

## بسم الله الرحمن الرحيم

تاریخ مصاحبه : ۸۴/۳/۱۶

مهندس میرزایی : خلاصه ای از بیوگرافی خودتان بفرمائید تا زمانی که وارد دانشگاه شدید.

آقای جباری : بسم الله الرحمن الرحيم عرض شود خدمت شما که گاو پیشونی سفید دیگه نیازی به معرفی نداره با توجه به اینکه از شروع دانشگاه تا به امروز ما خدمتگزار عزیزان بودیم بنابراین بیوگرافی فکر نمی کنم نیاز باشه ولی علی ایحال شما دستور می دید می گم من غلامرضا جباری متولد تهران سال ۱۳۲۰ در یک خانواده فهمیده و پرجمعیت پدرم معلمه معلق زمان رضا شاه بوده خودم هم یه بچه بازیگوش و به دور از خیلی از مسائلی که جوونها بودن حالا به غلط یا درست . به مسیر ورزش کشیده شدم یه پیرهن ورزشی تنمون کردن دیگه پسندیدن مارو به عنوان ورزش و تو عالم ورزش به عنوان مربی مارو پسندیدن . تیم های مختلفی بود و نهایتاً هم جاهای مختلفی که فعالیت های ورزشی داشتم مارو هم جزو سران قابل قبول حساب می کردن که ما خودمون خیلی قبول نداشتیم نهایتاً کشیده شدیم به دانشگاه و زمانی که ما اومدیم به دانشگاه به عنوان مربی ورزش نه تمام وقت بلکه پاره وقت هفته ای ۳ ، ۴ جلسه دو سه ساعت اومدیم اینجا و سال ۴۵ و پشت سر گذاشتیم و سال ۴۶ هم با رفتن آقای دکتر مجتهدی و با آمدن آقای امین خدا بیامرز هر

دو تاشون رو، درخواست استخدام تمام وقت شد برای ما ، اومدیم به دانشگاه و از اون روز تا به امروزم مستخدم دانشگاه هستیم و افتخار به این استخدام و این مستخدمیه.

مهندس میرزایی : به مسئولیت های بیرون دانشگاهی هم اشاره ای بکنید ممنون می شم .

آقای جباری : عرض شود خدمت شما که همون زمانی که ... ما به دانشگاه اومدیم به دلیل که معمولاً جامعه ما به جامعه ظاهرنگره ، همان زمانی که ما رو آوردن به دانشگاه ، توی سه - چهار تا تیم خوب کشور ما مربی شده بودیم که یکیش باشگاه شاهین بود یکیش باشگاه انجمن استان بانوان بود . دانشگاه های مختلف دانشگاه ملی گذشته و شهید بهشتی امروز دانشگاه تهران ، دانشگاه تربیت معلم و از این قبیل کارها. با توجه به این بازار داغی که ما داشتیم دانشگاه هم به فکر افتاد که ما رو در اینجا درگیر بکنه لذا به قسمت از کار ما هم افتاد به دانشگاه صنعتی شریف امروز که انشاءالله خدا قبول بکنه و ما تونسته باشیم کاری رو انجام داده باشیم نمی دونم آیا این مقدار بسنده می کنه یا نیاز هست به توضیحات بیشتر .

مهندس میرزایی : عرض کنم که می ریم به سالی که تشریف آوردید دانشگاه . اولش فرمودید سال ۴۵ وارد دانشگاه شدید درست می گم .

آقای جباری : بله ۴۵ من کارمند دانشگاه چیز وزارت راه و ترابری بودم که خواستن من پیام اینجا وقتی که اومدم اینجا ولش کردم وزارتخونه رو. اصلاً نه دنبال ترک خدمت رفتم و سابقه خدمتم و اومدیم دیگه اینجا و بعدم مشغول شدیم اینجا .

مهندس میرزایی : امکانات فیزیکی دانشگاه ، اساتید اینها اون موقع چه جوری بود ؟

آقای جباری : خیلی سؤال قشنگیه دانشگاه وقتی که دائر شد در واقع تیم نو بود. همه چیز مثل نو بود برعکس سایر قسمت های دانشگاه ، هر کسی فرضش این بود که یه کاری بکنه یک چیزی رو بوجود بیاره. یعنی معلم بیشتر تلاشش این بود که جایگاهش استادی رو در اینجا باز کنه دانشجویش سعی می کرد که یه دانشجوی ممتاز باشه. مراکزش از قبیل تربیت بدنی و عرض شود خدمت شما انتشارات و آموزش و اینها هر کدوم تلاش می کردن که یه کاری رو بکنن که از تجربیات سایر قسمت ها ولی نو باشه که معضلات نوع دیگه رو نداشته باشه با علم به این مسئله درس تربیت بدنی هم در اینجا شروع شد. خوشبختانه در ابتدای شروع کار تربیت بدنی با علم به اینکه تقریباً یک انتقال نیروی اولیه از مدرسه البرز به دانشگاه بود منهای این حقیری که غیر از مدرسه البرز بودم در نهایت آقای گل بابایی به عنوان رئیس شورای ورزش دانشگاه به دانشگاه تشریف آوردن که معاونت مدرسه البرز رو داشتن سر معاون مدرسه البرز بودن و جناب آقای مقدسیان هم به عنوان رئیس تربیت بدنی از بدو تاسیس دانشگاه شروع به کار کردن . آقای گل بابایی خدا رحمتش کنه دوام زیادی نیاوردن و خود آقای مقدسیان کفیل این قضیه هم شدند و آقای گل بابایی رفتن سرکار خودشون تو مدرسه البرز. امکانات ما هم چیزی نبود در ابتدای کار. یعنی شما از در اصلی دانشگاه وارد بشوید اولین چیزی که به چشم می خوره ساختمان کوچولوی رئیس دانشگاه است که دیگه الان وسیع تر شده . البته این ساختمان در دانشگاه اومد در محلی دائر شد که قرار بود هنرستان بشه یعنی این ساختمانی که الان در ابتدای ورودی دانشگاه هست تو

ساختمان اصلی هنرستان قرار بود بشه که کلاسهای اول . دانشگاه اینجا تشکیل شد. دبیرخونه دانشگاه تو میدون انقلاب تشکیل شد ساختمانی رو اون جا اجاره کردن دبیرخونه اونجا بود بعد عرض شود خدمت شما که محلی که الان شمال غربی ساختمان ریاست دانشگاه است یه باغچه ای هست اون باغچه زمینهای ورزش اون موقع هنرستان بود که مال دانشگاه شد دوتا زمین بسکتبال بود دو تا زمین والیبال که الان روی زمین بسکتبالش ، سالن شورای دانشگاه و طبقات زیرش ساخته شده و زمینهای والیبال و اون یکی زمین بسکتال هم درختکاری و چمن شد . ضلع غربی اونجا ، (هر جا مدرسه می ساختن ده تا توالت بغل ده تا دستشویی کنار هم )و این تعداد دستشویی و توالت بود که اونجا رو تبدیل کردن به مرکز تربیت بدنی. بنابراین ما از اون اول رفتیم توی توالت یعنی وارد کثافت شدیم اتفاقاً بحث من هم با آقای مقدسیان این بود که ما از اول نجس نشیم گفت نه بزار یه جایی داشته باشیم کار بکنیم بیایم فعالیت ها رو انجام بدیم که یه قسمتش رو اون قسمت اتاق شد دفتر آقای مقدسیان و بنده هم در خدمتتون. من موندم و آقای مقدسیان یه قسمتی هم شد اتاق برای فوق برنامه که فوق برنامه از اول هم زیر نظر تربیت بدنی بود که فعالیت های هنری و علمی و اخلاقی و ادبی و علم موزیک و موسیقی و این حرفها رو ما بهش شکل دادیم اردوها و این قضایا و اینها رو داشتیم قسمت پائین هم توالت دستشویی اون موقع به حال خودش باقی موند البته خدا انشاءالله خیر بده به آقای مقدسیان فوق العاده زحمت کشیدن اینجا یه مقدار من اخلاقاً نه عملاً گاها باهاش مغایرت هایی داشتم.می گفتم شما به حداقل امکاناتی بسنده می کنین ولی دانشگاه می داند که چه چیزهایی رو لازم دارند چه چیزهایی رو

لازم ندارند. اون چیزهایی رو که لازم داره اگه از اول تعریف بشه برای تعریفش اعتبار گرفته بشه جایگاه خودش رو پیدا می کنه. آقای مقدسیان با هیچی می خواست همه چی رو به وجود بیاره از جمله اینکه خوب این سالنی که ما داریم توش ورزش انجام می دیم سال دوم ساختن به عنوان تالار امتحانات. آقای دکتر مجتهدی و اخلاق خودش تو مدرسه البرز این بود که وا میستاد اونجا و هفته ای یکبار باید همه امتحان بدهند دانشگاه هم عین مدرسه بود زنگ می زدند سر ساعت بچه ها می رفتن سر کلاس سر ساعت هم از سر کلاس می اومدن بیرون. بگونه ای بود که وقتی ما هم وارد دانشگاه شدیم زیاد قیافه هامونم با دانشجوها تفاوتی نداشت چند بارهم یقه ما رو گرفتن به جرم اینکه چرا سر کلاس نمی روید ما خندیدیم هیچی نگفتیم علی ایحال گذشت امکانات ما با همون دو تا زمین بسکتبال رو باز بود و دو تا زمین والیبال رو باز که خوب ابتدای کارهم معلم ها چون جوون بودن تو همون زمین هم با دانشجوها مقابله می کردن و بعضا می بردن و شاید معلم ها بیشتر می بردند ، معلم هایی بودن که ورزش کرده بودن می اومدن این دیوار شرقی دانشگاه دقیقا روی این شیبی که الان جلوی دفتر ریاست هست که اون موقع بهش می گفتن نیابت - اون موقع که رئیس نداشتیم رئیس شاه بود و تولیت داشتیم - که خوب مثلاً هر کی که می نشست اون موقع آقای مجتهدی دبیر بود ، دستش بود ای آقا چرا الان اومدی چرا دیر اومدی ؟ چرا زود اومدی ؟ معلم رو هم ضایع می کرد بعد این دیوارهم برداشتن و این زمینی که الان فوتبال ساخته شده اونجا زحمات بی حد و بی شمار آقای مقدسیان که ساعتها تو آفتاب این کلاه مخصوص مهندسی رو رو سرش می زاشت و تراز می کرد و خلاصه شن ریزی و بالا بکن پائین بکن این حرفها یه زمین

چمن ناقص ، زمین چمن ناقص زمین چمنی که طول و عرضش از هر دو طرف کوتاه بود خوب جواب داد به بچه ها ارزش استفاده می کنن. امکانات ما در ابتدا کم بود ولی انرژی و عشق بچه ها خیلی زیاد بود بگونه ای که همون سال اول ما یک اکیپ شاید ۱۵۰ ، ۶۰ نفری به مسابقات قهرمانی دانشجویان کشور اعزام کردیم به مشهد که از توشم نفرات زنده ای در اومد یعنی آقای دکتر مشایخی رئیس بنیانگذار دانشکده مدیریت و اقتصاد قهرمان دوم دو ۱۱۰ متری با مانع شد آقا فیروز اردشیریان مدیرعامل شرکت ناموران دو تا سه تا مدال طلا پرتاب دیسک و نیزه و وزنه گرفت برای ما آقای دکتر کوکبی که یه مدتی رئیس دانشکده مواد بودند قهرمان سوم پرتاب وزنه شد از این امتیازات ما به دست آوردیم یعنی تو دو میدانی والیبال تیم مون شرکت کرد فوتبال مون شرکت کرد بسکتبال مون شرکت کرد تیمهای دخترامون شرکت کرد که خیلی جالب بود یعنی سال اول با چه نشاطی که حالا ما باحداقل امکانات و چیز بچه ها رو به مشهد بردیم و این حقیرهم به عنوان سرپرست کاروان تو قطار درجه سه که همون زمانم بنده تو قطار بلیط درجه یک از دانشگاه برلین داشتم ولی با توجه به اینکه تو این دانشگاه به عنوان سرپرست گفتن شما باش مجبور بودم قاطی بچه ها باشم که جارو جنجالی نشه چیزی نشه از همون روزهای اولم این مسائل رو داشتیم درست همون چیزی که عرض کردم که هر چیزی جایگاهش تعریف بشه که نه پائین باشیم نه بالا نه زیاده روی بکنیم نه اینکه از جیمون قرار باشه چیزی بزارم ولی خوب علی ایحال گذشت تا به خودمونم جنیدیم یک دفعه دیدیم نزدیک چهار دهه گذشته حالا چه جووری گذشته من نمی دونم خدا از ما بگذره انشاءالله. این ماه غسل ابتدای کار ما بود در

دانشگاه که حالا یواش یواش کنار زمین عرض شود خدمت شما که قوتبال یه ایستگاه تندرستی درست کرده بودیم وسایل مختلفی که با هر چیزهایی که بود درست کردیم بعد اون زمین بالا که الان زمین تربیت بدنی هست زمان دکتر امین خریداری شد و قرار شد که اونجا مخزن آب بزنن که باز با همت آقای مقدسیان مخزن آب و این ور اون ور زدن و چاله رو تبدیل به یک محیط با ابعاد مشخص استخری کردن و که لوله کشی رفت و برگشت هم داشت. عرض شود خدمت شما که معاون آموزشی دانشجویی ما آقای مهندس نیایش بود معاون اداری و گردش کاری اداری مالی و اداری ما مالی داشتیم آقای مهندس لواسانی بود و مهندس معافی گرداننده کار مثل مدیر و امور اداری هم آقای مهندس لکستانی از کارشناسان قدیم وزارت نیرو بود که چاه آب هم اون زد اون موقع که آب و تزریق زمین و اون حرفها بود استخر و اون بالا ساختن و کنار استخر دو تا زمین تنیس درست کردن دو تا زمین بسکتبال درست کردن دو تا زمین والیبال درست کردن رو باز. یک فضا اون بالا درست شد این محلی که الان دانشکده فیزیک بنا شده دو تا زمین تنیس خوب داشتیم. آقای رضا دکتر رضا وقتی که اومد اینجا یکی از مسائلی که جذبش کرد همین بود که اِ پس ما تنیس همین جا می تونیم در داخل خود دانشگاه بازی بکنیم که الان تبدیل شده به عرض شود خدمت شما دانشکده فیزیک و باز با تلاش آقای مقدسیان یه زمین خاکی ای بود در طرشت اینهایی که عرض می کنم همه رو در جریان هستم می گم آقای مقدسیان واقعاً زحمت کشیدن زمین خاکی طرشت رو که موقوفه بود دانشگاه پذیرای این شد که کفالتش و به عهده بگیره و اون و تبدیل به چمنش بکنه اونجا یه زمین چمن قانونی دائر شد که زمین چمن قانونی با

پیست دو میدانی و دو تا سه تا زمین رو باز که پیستش هرگز به استفاده نرسید چون اعتبارش نرسید که خاک و آجر ریزی بشه و کوبیده بشه ولی یک سرویس خوبی داد به دانشگاه که اوایل انقلاب هم وزارتخونه در اومد و گفت هر کی زمین داره من برایش خوابگاه می سازم در یکی از جلساتی که روسای دانشگاه ها گویا در همدان امیدوارم با توجه به اینکه اون موقع مسئولیت تربیت بدنی وزارتخونه رو به عهده این حقیر گذاشته بودن من هم تو جلسات حضور داشتم بحث که شد من به رئیس وقت دانشگاه آقای دکتر انواری گفتم آقا ما یه زمین داریم این اعتبار رو بگیر ما که خوابگاه نداریم گفت خوب آخه زمین نداریم. من یه کروکی از زمین ورزش مون کشیدم و گفتم این قسمت زمین ورزش و این زمینهای این طرفم همه رو می شه خرید شما این کروکی رو بده اعتبار رو بگیر با اون اعتبار ما می ریم چیکار می کنیم هم زمین و می خریم هم خوابگاه و می سازیم هم سه ورزشگاه و کنار خوابگاه، ورزشگاه کنار خوابگاه دائر می شه که دیگه بعدا آقای دکتر انواری حالا یا توان خریدن اون زمینها رو پیدا نکرده یا تا اومدیم به خودمون بجنییم یک دفعه دیدیم که سه بلوک ساختمانی ساخته شد که ما معضلاتی هم داشتیم و روی زمین چمن ... هم عرض شود خدمت شما که خوابگاه طرشت ساخته شد. البته لازم به ذکر است که همین سالن امتحانات رو هم ابتدا ما دو تا سوراخ توش کردیم که تور والیبال توش گذاشتیم که مورد اعتراض واقع شد. ما قفسه داشتیم گنجه بود و کمدهایی بود برای دانشجوها که می اومدن چون قرار بود دانشجو که میاد اینجا فنی و مهندسی می خونه روپوش داشته باشه وسایل کار داشته باشیم حتی هر دانشجو یه کمد داشت چیزی که امروز اصلا بحثش هم نمی شه کرد برای اینکه



دو هزار تا دانشجو رو بخوای دو هزار تا کمد براش درست کنی جا نداری در عرصه موجود الان چیزهایی که دارن می خرن چهارده هکتار الان که این همه وسیع شده دانشکده مهندسی شیمی و چه می دونم مکانیک این همه رو توش ساختن رفتن بالا چهارده هکتار حالا حساب کن تو چهارده هکتار بخوان مثلاً دو هزار تا کمد قرار بدین دور تا دورش باید بچینی دیگه چیزی نداره هر دانشجو که وارد دانشگاه می شه یه کلید بهش می دادن کمد داشت که می توانست وسایل مهندسیش و اینها رو توش بگذاره ما اینها رو تو سالن دور سالن داشتیم. ما اینها رو می آوردیم وسط سالن می چیدیم نصف سالن صندلی چیده بود برای امتحانات نصف سالن هم می اومدیم توش مسابقه والیبال مسابقه بسکتبال کف سالن هم سیمان بود که خیلی هم خطر داره تشک کشتی پهن می کردیم جمع می کردیم مسابقه رو برگزار می کردیم باهاش دیگه و خاطرات بسیار خوشی داریم از زمانهایی که گذشته. الان که داریم محاسبه می کنیم می بینیم که مسائل عوض شده و تقریباً حق می دهیم به اینهایی که مسائل نو رو مطرح می کنن چون هر جا که می رن همین و ازشون می خوان خوب ما هیچ وقت هیچی از دانشگاه نخواستیم همه اش می گفتیم چیکار باید برای دانشگاه بکنیم که تا حالا نکردیم یعنی دقیق یادم هست که تا دیر وقت با آقای مقدسیان می نشستیم می گفتیم آخه اون کار رو برای بچه ها نکردیم این کارم برای فلان نکردیم آخه راست می گیم که حقوق اعتبار هم به ما ندادن البته لازم به ذکر که عرض کنم در ابتدای کار با توجه به اینکه دولت وقت حکومت زمان دلش می خواست این دانشگاه شکل بگیره این دانشگاه به صورت دولتی اداره نشد این دانشگاه اعتباراتش رو از دولت می گرفت و به صورت آزاد با برنامه

های خودش کار می کرد که به نظر من یه وجه متمایزی بود که این دانشگاه شیراز به نام پهلوی شیراز دانشگاه ملی که الان هست دانشگاه شهید بهشتی این سه دانشگاه مستقل از قوانین دولتی با اعتبارات دولتی هزینه می کردن و از جاهای دیگه کمک می گرفتن و نحوه ی کارشان هم قابل قبول بود یعنی حالا دانشگاه ملی بود با توجه به نحوه گزینش دانشجو زیاد وجه ی ملی بهش نمی دادن ولی خالی از علم هم نبود تحصیل علم می کردن خوب هم بود اما به دلیل اینکه معمولاً شهریه خوبی هم می گرفت دانشگاه ملی ، اسم اونجا رو گذاشته بودن چی بچه پولی ها دانشگاه ملی رو می گفتن بچه پولی ها ولی دانشگاه پهلوی یا دانشگاه صنعتی آریا مهر که اون موقع هم دانشجوهای خوبی هم توش می رفتن و معلم های خوبی هم جذب کرده بودن و معلم ها با اون شرایط خوب ساخته بودند و وضع مطلوبی داشتند به گونه ای که من امروز افسوس اون زمان رو می خورم نه افسوس اون زمانی که اسم اینجا اون بوده، افسوس اون موقعیتی که فی المثل یه معلم به قدری ویژگی داشت که شاگرد در هر شرایطی که بود برای خودش وظیفه می دونست که جلوی معلم خبردار باشه و این خبردار بودن شاگرد هم تزریقی نبود از روی ترس نبود . اون وقت با معلم هاشون شوخی هم داشتن ولی شوخی در حد و اندازه اما امروزه من کمتر می بینم این قضیه رو یعنی دانشجو رو با استاد عجین نمی بینم غریبه می بینم .استاد صدا می کرد دانشجورا جلوش می اومد دانشجو. از استاد طلب می کرد می گفت این معادله این جوریه. ما هر ساله یه جزوه نو داشتیم برای هر کاری حتی تو کار ورزشمون که ابتدای کار اعتبار نداشتیم سعی می کردیم مواردی رو که می گیم سال بعد یه چیز نو بگیم خرمون و نگین چرا این جور بود. الان

من احساس می کنم که مثلاً جزوه ده سال پیش دوباره الان چاپ می شه مال ده سال پیش ما البته دخالت به این کار نکنم بهتره ولی من حیث المجموع این محلی ست که من الان احساس می کنم افسوس می خورم که این دانشگاه با اون ویژگی که شکل گرفت جایگاهی باز کرد که امروز الان تو سطح دانشگاههای جهان برای خودش ویژگی ای داره ولی امروز فقط نون اون زمان رو می خوره که دانشجویهای خوب می آیند اینجا حالا چرا به اینجا رسیده....

مهندس میرزایی : خوب از اساتید و کادر اجرایی و مدیریت دانشگاه اشاراتی کردید مقداری بیشتر از مدیریت دانشگاه از ابتدا تا الان صحبت بفرمائید

آقای جباری : مدیریت دانشگاه مثل یه خانواده است ولی این دانشگاه وضعیتش بگونه ای بود که دقیقاً مثل خونه ای بود که مثلاً ۲۰ نفر ۳۰ نفر می روند توش و می آیند بیرون این ۲۰ نفر ۳۰ نفر وظیفه دارن خونه رو تمیز بکنن برنامه ریزی بکنن عرض شود خدمت شما که کمبودهاش رو جبران بکنن وقت توش بگذارن و به هم توصیه می کردن این کار رو من کردم این کار رو تو بکن . یه همچین حالتی کنار هم چیده می شد و کار انجام می شد. همین که به تناسب، دانشگاه رشد کرد که دانشکده هاش بیشتر شد با چهار تا دانشکده اینجا شروع کرد الان شده ۱۲ تا دانشکده . با ۳۸۰ تا ۴۰۰ تا دانشجو شروع کرد الان شده ۹۰۰۰ تا دانشجو فقط ما کارشناسی داشتیم الان دکترا داریم . یادم هست که مثلاً دانشجوی ورزشکار من که برای مسابقه اومده بود ساری دو تا چمدون همراه خودش آورده بود آقای دکتر نادری شبرنگ - که الان تو بستون آمریکا درس داره می ده معدل ۲۰ تو دانشکده شیمی گرفت یه چیز عجوبه ای بود این جوون-

من بهش گفتم نادى اين همه چمدون. اشاره كرد هيچى نگو آقا اجازه بده من تو اتاق شما يه جاى ساكت باشم. شب كه شد در يه ساكشو باز كرد در يه چمدونشو باز كرد ديدم ۵ ، ۶ رقم كتابهاى خارجيه گفتم تو گفت من زبان روسى مى خونم ايتاليائى مى خونم فرانسه مى خونم انگليسى هم كه خوب زبان چيز منه اينها رو آوردم توى اين دو سه روز چند روزى كه اينجا مسابقه داريم كه كلاس نمى رسم ، بخونم وعقب نمونم. خوب اين دانشجو مى اومد ورزش هم مى كرد بچه ها هم مسخره اش مى كردن چون هم اش در حال كتاب خوندن بود- بقدرى از اين قبيل افراد زياد داشتيم- به قدرى اين بچه آماده و راحت بود ند در برابر تمسخر بچه ها آرام به من مى گفت آقا من تلافيشودر بياورم منتها شما اگه اجازه بدين. مثلاً اردوى بعد كه مى رفتيم اين رفته بود ده تا كتاب چشم بندى آورده بود همون كسانى كه اين رو واذيت مى كردن ،حالا با اون چشم بندى اونها رو مشغول مى كرد هيچ به روى خودش هم نمى آورد .دانشجو با چنين ويژگى معلمش سعى مى كرد كار خودشو خوب انجام بده. دانشجوش سعى مى كرد كار خودش و خوب انجام بده كارمندش سعى مى كرد تو كار خودش بهترين باشه. خوب در حدى كه نياز دانشگاه بود حقشون داده مى شد. ما بهترين سيستم بهداشت و درمان رو داشتيم. كسى كه كارت بهداشت و درمان دانشگاه رو داشت نياز به اين نداشت كه كجا بره به كجا مراجعه بكنه هر جا دلش مى خواست مى رفت ۸۰ درصدش رو دانشگاه مى داد كه بعداً هم از اين كار خيليم سوء استفاده كردند ولى دانشگاه به روى خيلى ها نياورد اين موضوع كه الان واقعاً يه نفر مريض مى شه نمى دونه چيكار كنه بيمه فلان داره ، بيمه تكميلي داره . آخر سر كارش كه تموم شد مى گه

آقا انقدر از من می خوان من چیکار کنم اینها نبود . در مورد بقیه مسائل هم پویا بود روشن بود می گفتن اینقدر حقوقشه می گفتن انقدر هم بابت این قضایا ما می تونیم به شما بدیم چون تعدادهم کم بود از بیرون هم کسی وارد دانشگاه نمی شد. هر چی بود مال داخل دانشگاه بود نهایتاً هم همه موقعیت همدیگه رو می دونستن کارهای همه روشن بود قابل بیان بود کسی به کار کسی دخالت نمی کرد. دانشگاه تمیز بود این همه شرکت فلان و فلان و فلان نبود کارمندهای رسمی کار نظافت توالت و دستشویی و حیاط و فلان و انجام می دادن. شیشه و کلاس و این حرفها. ولی شرایط طوری بود که ناظم بود ، مدیر بود می اومد نگاه می کرد اتاق و دست می کشید و می رفت. البته شاید کمبود فضا نبود . ولی امروزه این جور نیست امروزه اگر نرسی یه جایی ، می بینی یه جور دیگه ای می شه چرا این جور شده من نمی دونم فقط باید موشکافی کرد و علتش رو پیدا کرد . یکی دیگه از مسائلی رو که من فکر می کنم در دانشگاه اتفاق افتاده گذشت زمان است . در طبیعت هر جامعه سابقه داری بعضی از معضلات هم هست. ابتدای کار که جوون بود معضلی هم نداشت هر کاری نو بود کار نو هم به نتیجه می داد .حالا یه ذره غلط بود درستش می کردن اما حالا وقتی که ۳۰ سال ازش گذشت یعنی یک قرن و نیم زندگی انسانی ازش گذشته ، دیگه یعنی تقریباً کارمندها باید بازنشسته بشن. اونهایی که بازنشسته می شن حالا باید به کجا بروند. چی شده چی چی رو دارن از دست می دن چی شده جریان از چه قراره. حساب می کنن وقتی وارد این دانشگاه شدن موشون سفید نبوده مهره ی کمرشون در نرفته بوده فلان عضوشون آسیب ندیده بوده با یک نیروی بشاش و شاداب و سرحال وارد دانشگاه شدن حالا

می خوان برن می گن این بازنشستگی رو واسه چی بریدین. این چیه کاری باهات هم ندارن. این حقوق بازنشستگیته حقوق بازنشستگی چه استاد چه کارمند حقوقی نیست که در این مقطع زمانی جوابگوی زندگی دانشگاهی ها باشه. بنابراین من احساس می کنم یه یاسی بر اون نشاط غلبه کرده. حالا من فکر کنم آدم نفهمی هستم که من هر روز صبح که بلند می شم آدم با اشتیاق بودم به سمت دانشگاه. حالا نمی پرسم که مثلاً بازنشسته می شی این چی چی می شه. می گفت این به کسی چه مربوط من خدا دارم خدای من تصمیم می گیره. این موارد ولی عملاً دیده می شه که این موارد پیش میاد بعضاً هم بعضی از افرادی که مال این دانشگاه بودند آدم های بدی نبودن. یه نکته حساس که اینجا من وظیفه دارم به زبون بیارم که انشاءالله به گوش بعضی ها بخوره بعضی از افراد خدوم و صالح ممکن از یه جای دیگه به جای دیگه ای برن کسی شناسشون هیم تلاش کنن به نتیجه نرسن افرادی از جاهای دیگه به اینجا اومدن که خواستن خدمت کنن، محیط خدمت براشون باز نشد. افرادی هم که می توانستن اینجا خدمت کنن ولی اجازه خدمت بهشون ندادن. اونها هم رفتن. در نتیجه این سرخوردگی و بیگانگی در دانشگاه - به باور من انشاءالله که من اشتباه می کنم - بوجود اومد که این دانشگاه که باید بدون معضل پیش می رفت براش معضل پیش بیاد. البته یکی از دلایل خیلی خیلی اصولیشم این بود که از اول گفتن این دانشگاه باید بره از اینجا. این دانشگاه باید بره به اصفهان. حتی تاسیس این دانشگاه هم سیاسی بود با توجه به مسائلی که دانشکده فنی در دانشگاه تهران بوجود آورده بود عرض شود خدمت شما بیشتر از وقایعی هم که اتفاق می افتاد نهایتاً از دانشکده فنی سرچشمه می گرفت. فکر می کنم حکومت وقت به این

فکر افتاد که بیاد جوونهای فنی مهندسی رو، ریاضی ها رو بکشه به جاهای دیگه که از اون شرایط خارج بشه نهایتاً این دانشگاه رو تاسیس کرد و مغایر قوانین زمان اسم اینجا رو گذاشت دانشگاه .قانون زمان اون موقع دانشگاه به محل آموزشی می گفتن که علوم پزشکی می داشت ادبیات علوم انسانی می داشت بقیه مهندسی رو هم می داشت این هر سه رو وقتی می داشت اسمش می شد دانشگاه. یک باره مثلاً ما که یک هشتم دانشکده فنی هم نمی شدیم ما شدیم دانشگاه . دانشگاه فنی شد دانشکده .بعد چی سرا رو اسم دانشگاه روش گذاشتن اونم شد دانشگاه فلان امیر کبیر که امروزه شده دانشگاه. بنابراین با این شرایط سال اول و دوم که دانشجویهای اینجا هیچ گونه عکس العملی سیاسی نداشتن اینجا رو به رشد بود ... تلاش فراوانی داشت می کرد. اینجا شروع کردن به خریدن زمین های اطراف که همین چهارده هکتاری که دارم عرض می کنم اطراف زمین های هنرستان. اطراف ، زمین چمن و خریدن دانشکده مهندسی شیمی که قسمتی از آن قبرستون بود. دیدگاه این بود که می گفتن مسجد دانشگاه رو توی این مقبره شیخ طرشتی قرار بدن - که الان پارک شده الان بلوار درست کردن این بلوارها تو طرح اولیه نبود - اینجا رو با این دید دیدن که ضلع جنوبیش بشه آزادی ضلع شمالیش بشه شیخ فضل الله از این طرفم اون طرفم هر چی بتونن عرض شو زیاد کنن . اون اوایل وقتی که می گفتن اینجا دهات بود دیگه دهات طرشت بود حتی یادمه وقتی می گفتن که یایم اینجا رو بگیریم که خونه بسازیم خیلی ها می گفتن که کسی نمیداد تو دهات زندگی بکنه دقیقاً این چیزها رو که دارم می گم یعنی طرشت دهات اطراف تهران بود. این شرکت نوشابه سازی پپسی کولا که اینجا هست خارج از تهران بود

که کبابی هم بغلش داشت مردم می اومدن اینجا برای تفریح حتی تا میدون هم نمی رفتن. اینجا خوب معلوم بود خارج از این محدوده هم بود علی ایحال یه چنین مواردی هم داشت که وقتی قرار بود از اینجا بره اصفهان زیاد اجازه رشد- بعد از این مسائل سیاسی- بهش ندادن در نهایت دانشگاه با همین حالت فیزیکی کوچک با همه زوری که زد از چهارده هکتار تجاوز نکرد که بعد از انقلاب دوباره با تلاش هایی که کردن و این حرفها یه مقداری اطراف اینجا رو برای دانشگاه دارن تهیه می کنن که خود شما بهتر از من واقفین وقت من تموم شد اجازه می خوام از حضورتون مرخص بشم که دفعه دیگه پیام خدمت شما. پایان